

مقایسهٔ افعال حرکتی در دو زبان فارسی و انگلیسی از دیدگاه شناختی و رده‌شناختی^۱

نجمه اسلامی پور^۲
محمدحسین شرفزاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۳

چکیده

مقاله «حرکت» در زبان‌های گوناگون، می‌تواند با استفاده از فعل‌های حرکتی بیان شود که نحوه رمزگذاری آن در زبان‌های گوناگون تفاوت دارد. هدف پژوهش حاضر، مقایسهٔ فعل‌های حرکتی در دو زبان فارسی و انگلیسی است. در این راستا، از دیدگاه شناختی و رده‌شناختی تالمی (Talmy, 2000b) در پیوند با زبان‌های فعل - محور و قمر - محور بهره گرفته شده است. به باور وی، قمر، مقولهٔ دستوری هر سازه‌ای، غیر از متمم گروه اسمی یا گروه حرف اضافه‌ای همراه فعل است که با ریشهٔ فعل رابطه خواهری دارد. به این منظور، بر اساس پیکره مرتب‌شدهٔ افعال حرکتی از کیا (Azkia, 2012) ۳۶۰ فعل حرکتی گردآوری شدند که ۱۸۰ فعل به فارسی و ۱۸۰ فعل به انگلیسی، تعلق داشتند. این فعل‌های

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.16183.1367

^۲ دانشجوی دکترا، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز؛ nislamipour@yahoo.com

^۳ دکترای تخصصی، استادیار گروه زبان‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت (نویسندهٔ

مسئول)؛ h.sharafzadeh@gmail.com

حرکتی با استفاده از فرهنگ‌های دوزبانه و یک‌زبانه (آریان‌پور، آکسفورد، و عمید) در بافت جمله بررسی و ترجمه شدند. سپس از جنبهٔ فعل - محور یا قمر - محور بودن، نحوه تقسیم‌بندی عناصر معنایی و قمر غالب با یک‌دیگر مقایسه شدند. یافته‌های پژوهش نشان داد که زبان فارسی بر خلاف زبان انگلیسی، گرایش بیشتری به سوی قمر - محور بودن دارد. قمر غالب در زبان فارسی، قمر - حالت و در انگلیسی، قمر جهت است. در نهایت، عناصر معنایی زبان فارسی به نسبت زبان انگلیسی، قمر - محورتر عمل می‌کنند و هر یک از این دو زبان، دسته بندی ویژهٔ خود را در ارتباط با نظریه تالمی دارند.

واژه‌های کلیدی: عنصر معنایی، فعل حرکتی، رده‌شناسی، قمر - محور، فعل -

محور

۱. مقدمه

با توجه به اینکه مقاله حاضر، در بررسی‌های خود از رویکردهای شناختی و رده‌شناختی بهره گرفته است، نخست به تعریف این رویکردها از دیدگاه پژوهشگران مختلف می‌پردازیم. دبیرمقدم (2004, p. 2) سه نگرش غالب در زبان‌شناسی امروز را نگرش‌های صورت‌گرا، نقش‌گرا و شناختی معرفی کرده است. راسخ‌مهند (2007, p. 172) زبان‌شناسی شناختی^۱ را یکی از مکتب‌های جدید زبان‌شناسی بر شمرده است. به باور وی، زبان‌شناسان شناخت‌گرا به بررسی رابطه میان زبان، ذهن و تجارب اجتماعی و فیزیکی بشر می‌پردازند. از کیا (2012, p. 3) بیان می‌کند:

زبان‌شناسی شناختی در سال ۱۹۷۰ از میان بررسی‌های محققانی که به رابطهٔ ذهن و زبان علاقمند بودند رشد کرده و موجودیت یافت. این رویکرد زبان را به عنوان منبعی از دانش فرد نسبت به جهان خارج دانسته و آن را بخش اصلی شناخت بشر می‌انگارد.

به باور کرافت^۲ (2003, p. 1) رده‌شناسی^۳ به طبقه‌بندی انواع ساختارها و مطالعهٔ الگوهایی می‌پردازد که به صورت نظام‌مند بین زبان‌ها وجود دارند. لوین^۴ (1993) در بخشی از کتاب خود به طبقه‌بندی فعل‌ها می‌پردازد. برای نمونه، فعل‌ها را از جنبهٔ حرکت، اندازه،

¹ cognitive linguistics

² W. Croft

³ typology

⁴ B. Levin

اجتناب کردن، رنگ، ارتباط، آب و هوا و موارد دیگر تقسیم‌بندی می‌کند. تالمی^۱ (Talmy, 2000b, p. 102) قمر^۲ را مقوله‌ای دستوری می‌داند که شامل هر سازه، غیر از متمم گروه اسمی یا گروه حرف اضافه‌ای همراه فعل شده و در رابطه خواهری با ریشه فعلی است. قمر می‌تواند به صورت یک وند مقید و یا یک واژه آزاد باشد. تالمی (Talmy, 1985 & 2000; quoted from Azkia, 2012) برای نخستین بار، نظریه الگوهای واژگانی شدگی را در تحلیل عنصر مفهومی حرکت ارائه نمود و به رده‌بندی زبان‌ها بر اساس نوع واژگانی نمودن مفهوم حرکت پرداخته است. همچنین، وی بر اساس روش‌های انطباق عناصر حرکتی مفهومی بر عناصر زبان‌شناختی آشکار، دو نوع تقسیم‌بندی ارائه می‌کند. نخستین طبقه‌بندی سه‌شقی، بر اساس ادغام‌های مفهومی در ریشه فعلی انجام شده است. گونه دیگر این تقسیم‌بندی، بر پایه قمرهای فعل ایجاد شده است.

رمزگذاری عناصر معنایی در زبان‌های گوناگون متفاوت است. تالمی (Talmy, 2000b, p. 117-118) بیان می‌کند که جهت (مسیر^۳) در زبان‌های فعل - محور^۴ مانند زبان اسپانیایی در ریشه فعلی بوده و در زبان‌های قمر - محور^۵ مانند زبان انگلیسی و آتسوگوی^۶ به صورت قمر است. تالمی (Talmy, 2000a; quoted from Azkia 2012) حرکت را یکی از ارکان اصلی شناخت به شمار می‌آورد. به باور تالمی (Talmy, 2000b, p. 25) هر رویداد حرکتی شامل یک شیء (عنصر برجسته^۷) است که یا در حال حرکت بوده و یا با شیء دیگری همراه است که شیء مرجع و یا زمینه^۸ در نظر گرفته شده است. به طور کلی، رویداد حرکتی مشتمل بر چهار بخش است. به این معنا که علاوه بر عنصر برجسته و زمینه حرکت و جهت (مسیر) نیز وجود دارد. روجو و والنزولا (Rojo & Valenzuela, 2003) حرکت‌های پنداشتی^۹ (خیالی) را در دو زبان انگلیسی و اسپانیایی مقایسه کرده‌اند. در ترجمه حرکت واقعی، برخی تفاوت‌های اطلاعاتی از انگلیسی به اسپانیایی وجود دارد. اغلب حالت حذف می‌شود و جهت (مسیر)‌های پیچیده نیز ساده‌تر بیان می‌شوند. اسلوبین (Slobin, 2008) در اثر خود، چهار زبان انگلیسی، اسپانیایی، روسی و ترکی را با

¹ L. Talmy

² satellite

³ path

⁴ satellite – framed

⁵ verb – framed

⁶ Atsugewi

⁷ figure

⁸ ground

^۹ تالمی (Talmy, 2000a, p. 100) می‌نویسد که واقعیت (factive) چیزی است که مطابقت آن با واقعیت بیشتر

است ولی پنداشت (fictive) مطابقت کمتری با واقعیت دارد.

یک‌دیگر مقایسه نمود. یافته‌های پژوهش وی نشان داد که گویندگان دو زبان فعل - محور اسپانیایی و ترکی، در مقایسه با گویندگان دو زبان قمر - محور انگلیسی و روسی، جهت‌های دیداری را به اجزای کمتری تقسیم می‌کنند. فرز (Ferez, 2008) نیز در رسالهٔ خود به بررسی فعل‌های حرکتی در زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی پرداخت. وی با مقایسهٔ این دو زبان، به برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های میان این دو زبان دست یافت. از جمله این شباهت‌ها می‌توان به این نکته اشاره کرد که هر دو زبان دارای افعال جهت^۱ بودند. همچنین در هر دو زبان، تعداد افعال راه رفتن^۲ بیشتر از افعال دویدن^۳ یا پریدن^۴ بودند. از جمله تفاوت‌های اشاره‌شده، بزرگ‌تر بودن واژگان افعال جهتی در زبان اسپانیایی از جنبهٔ اندازه در مقایسه با زبان انگلیسی بود.

والنتین و همکاران (Wallentin et al., 2011) در مقاله‌ای به بررسی افعال حرکتی با استفاده از تصویربرداری مغزی پرداختند. آن‌ها دریافتند که افعال حرکتی باعث فعال‌سازی منطقه ال.پی.ام.تی^۵ می‌شوند. در طول اف.ام.آر. آی^۶ شرکت‌کنندگان به یک داستان گوش می‌دادند و بندهائی که دارای افعال حرکتی بودند، با فعالیت قابل توجه ال.پی.ام.تی روبه‌رو می‌شدند. تای و سو (Tai & Su, 2013) به بررسی نحوه رمزگذاری رویداد حرکتی در زبان اشاره تایوانی و چینی ماندارین^۷ پرداخته و آن را بررسی کردند. برخی نتایج آن نشان می‌دهد که سخنگویان زبان چینی ماندارین حداقل از چهار الگو برای رمزگذاری رویداد حرکتی استفاده می‌کردند. این در حالی است که سخنگویان زبان اشاره تایوانی، از پنج الگو برای رمزگذاری رویداد حرکتی بهره می‌برند. آلونسو آلونسو (Alonso Alonso, 2013) رویداد حرکتی را در یادگیری زبان دوم با محدودیت مرز - عبور^۸ در دو زبان انگلیسی و اسپانیایی بررسی کرده‌است. محدودیت مرز - عبور به این معنا است که آیا عنصر معنایی جهت به منظور عبور از مرز، فضایی را در بر می‌گیرد یا خیر. یافته‌های وی نشان داد که بهتر است از تلفیق حرکت و حالت در فعل اصلی هم در موقعیت‌های مرز - عبور و هم در موقعیت‌های غیرمرز - عبور استفاده نشود.

در میان پژوهشگران ایرانی، از کیا (Azkia, 2012) در رسالهٔ دکتری خود، حرکت در زبان فارسی را از دیدگاهی شناختی و رده‌شناختی بررسی کرده‌است. او ۴۳۵ فعل حرکتی را بر اساس

¹ Path verbs

² Walking verbs

³ Running verbs

⁴ Jumping verbs

⁵ left posterior middle temporal gyrus (LPMT)

⁶ fMRI

⁷ Mandarin Chinese

⁸ boundary-crossing constraint

تعریف تالمی از رویدادهای حرکتی از فرهنگ‌های لغت سخن و معین و به ترتیب حروف الفبا استخراج نموده‌است. پژوهش او در چارچوب شناختی و رده‌شناختی بود. وی، داده‌های مورد اشاره را در چارچوب نظریه الگوهای واژگانی‌شدگی مورد تحلیل قرار داد. قالب تحقیق او اسنادی بود که در دسته پژوهش‌های کمی قرار داشت. پژوهش او به منظور تبیین نوع ادغام عناصر مفهومی در ریشه فعلی و تعیین قمر غالب در فعل‌های زبان فارسی انجام شد. به باور وی، در زبان فارسی سه قمر عنصر برجسته، جهت و زمینه در کنار فعل قرار گرفته و به فعل حرکتی وابسته می‌شوند که از این میان برخی گسترده‌گی بیش‌تری داشته و برخی محدودترند. وی نمودار سلسله مراتب قمرهای زبان فارسی را بر اساس فراوانی رخداد ترسیم نموده‌است. هر چند وی تأکید می‌کند که این نمودار فرضیه است و تأیید آن نیازمند مطالعات گسترده‌تری است (همان، ۲۵۱). نمودار او به شکل زیر است:

عنصر برجسته < جهت < زمینه

گلفام و همکاران (Golfam et al., 2014) در مقاله‌ای به بررسی مفهوم‌سازی افعال حرکتی بسیط در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و براساس چارچوب نظری تالمی (Talmy, 2000[2007]; quoted from Golfam et al., 2014) نتایج این پژوهش نشان داد از میان چهار مؤلفه اصلی حرکت از دیدگاه تالمی، مؤلفه «پیکر» بیشترین فراوانی را داشته‌است. همچنین در بین مولفه‌های فرعی مسیر، مؤلفه «مقصد {نقطه پایان}» نسبت به سایر مؤلفه‌ها از فراوانی بیشتری در مفهوم‌سازی رویدادهای حرکتی برخوردار بوده‌است. همچنین دو مؤلفه «شیوه» و «سبب»^۱ در افعال حرکتی زبان فارسی یا به صورت‌های ادغامی در ریشه فعل و یا به صورت جداگانه در سطح جمله در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی تأثیر گذارند. حامدی شیروان و شریفی (Hamedei shirvan & Sharifi, 2014) در مقاله خود به بررسی رده‌شناختی مقوله قمر در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی پرداخته‌اند. در این اثر، نمودهای صوری مقوله قمر در زبان فارسی و مقولات معنایی که توسط آن بیان می‌شود، بررسی شده‌است. آن‌ها، مثال‌هایی برای برخی از انواع قمر در زبان فارسی آورده‌اند. افراشی و همتی (Afrashi & Hemmati, 2016) در مقاله‌ای به نحوه بازنمایی مسیر در فرآیند ترجمه در یک اثر خاص و یک ترجمه از آن، از زبان انگلیسی به زبان فارسی پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان داد که راهبردهای ترجمه مسیر اسلوبین (Slobin, 1991, 1996a, 1996b, 1997, 2000; quoted from Afrashi & Hemmati, 2016) در

¹ figure

² cause

ترجمهٔ مورد نظر صدق می‌کند. همچنین، آن‌ها توانستند در محدودهٔ این ترجمه، به راهبردهای دیگری نیز دست بایند. نتایج این پژوهش، امکان پیشنهاد این فرض را فراهم آورد که زبان فارسی از لحاظ بازنمایی مسیر، الگوی مشابهی با زبان‌های تابع - بنیاد^۱ دارد. هرچند زبان فارسی، از جنبهٔ انتخاب‌های دستوری و واژگانی ویژگی‌های متمایزی دارد. همچنین از جنبهٔ بازنمایی مسیرهای پیچیده الگویی مشابه زبان‌های فعل - بنیاد^۲ را نشان می‌دهد. ناطقی (Nateghi, 2012)، مسگرخویی (Mesgarkhoyi, 2016 & Mesgarkhoyi, 2013)، از کیا و همکاران (azkia, et al., 2015) و بابائی (Babai, 2011) نیز به این مهم پرداخته‌اند. وجه اشتراک تمامی این پژوهش‌ها این است که به بررسی افعال حرکتی و رویداد حرکتی پرداخته‌اند. مسگرخویی (Mesgarkhoyi, 2016 & Mesgarkhoyi, 2013)، از کیا و همکاران (azkia, et al., 2015) و بابائی (Babai, 2011) به زبان فارسی و ناطقی (Nateghi, 2012) پیشوندهای افعال حرکتی روسی و نحوه بیان آن‌ها در زبان فارسی را بررسی کرده‌اند.

این پژوهش‌های ایرانی و غیر ایرانی، به مقایسه بین‌زبانی دو زبان فارسی و انگلیسی از دیدگاه شناختی و رده‌شناختی بر اساس نظریه تالمی (Talmy, 2000b) در مورد زبان‌های فعل - محور و قمر - محور نپرداخته‌اند. بر این مبنا، این پژوهش می‌تواند در تعیین رفتار افعال حرکتی نسبت به یک‌دیگر در این دو زبان نقش مهمی بر عهده داشته باشد. همچنین همان‌گونه که از کیا (Azkia, 2012) هم اشاره کرده، نمودار سلسله مراتب قمرهای زبان فارسی در حد فرضیه است که پژوهش حاضر سعی دارد تا پژوهش‌های کامل‌تری در این زمینه انجام دهد. با توجه به ادعای تالمی (Talmy, 2000b, p. 117- 118) زبان انگلیسی در دسته زبان‌های قمر - محور قرار دارد که در این جا به ارزیابی درستی این دیدگاه خواهیم پرداخت. بر اساس فرضیه از کیا (Azkia, 2012, p. 5) زبان فارسی در رده‌بندی زبانی تالمی، در دستهٔ زبان‌های فعل - محور جای می‌گیرد. با توجه به بررسی اولیه توسط نگارندگان زبان فارسی تمایل بیشتری به سمت قمر - محور بودن در مقایسه با زبان انگلیسی دارد. در این پژوهش، بر آنیم تا وضعیت حقیقی هر دو زبان به ویژه زبان فارسی را از جنبهٔ قمر - محور بودن یا فعل - محور بودن مشخص کرده و قمر غالب در دو زبان را تعیین کنیم.

۲. مبانی نظری پژوهش

به باور تالمی (Talmy, 2000b, p. 102)، قمر مقوله‌ای دستوری است که شامل هر سازه، غیر از متمم گروه اسمی یا گروه حرف‌اضافه‌ای همراه فعل است که با ریشه فعل رابطه خواری دارد.

¹ satellite - framed

² verb - framed

قمر همچنین می‌تواند به صورت یک وند مقید و یا یک واژه آزاد باشد. بر پایه گفته تالمی، انواع قمر در زبان‌ها مشتمل بر جزء فعلی در زبان انگلیسی^۱، پیشوندهای فعلی جدشدنی و جدانشدنی در زبان آلمانی^۲، پیشوندهای فعلی زبان روسی و لاتین^۳، متمم‌های فعلی در زبان چینی^۴، فعل‌های چندکاره زبان لاهو که غیرهسته هستند^۵، اسم‌های انضمامی در زبان کادو^۶ و وندهای چند ترکیبی زبان آتسوگوی^۷ که در اطراف ریشه فعلی حضور دارند، هستند. تالمی (همان، ۲۱-۲۳) می‌نویسد می‌توان عناصر را در حوزه معنا و روساخت از یک‌دیگر جدا کرد. عناصر معنایی مشتمل بر حرکت، جهت، عنصر برجسته، زمینه، حالت و سبب هستند. عناصر روساختی شامل فعل، تکواژهای آزاد رابطه‌ای^۸، بند پیرو و قمر هستند. رابطه بین این دو عنصر یک‌به‌یک نیست. او ریشه فعل را جزء عناصر باز و قمر را جزء عناصر بسته بر می‌شمرد. عناصر دیگر مفهومی نیز می‌توانند قمری بر فعل باشند. چارچوب نظری پژوهش تقسیم‌بندی تالمی (Talmy, 2000b) در مورد زبان‌های قمر - محور و فعل - محور است. در زیر، به انواع عناصر معنایی تالمی (همان) و مثال‌های وی، در این زمینه می‌پردازیم:

جهت: قمرها در زبان انگلیسی اغلب در بیان جهت / مسیر به کار می‌روند. به طور کلی، جهت به صورت کامل و با ترکیبی از حرف اضافه و قمر بیان می‌شود (نمونه ۱) اما معمولاً قمر می‌تواند به تنهایی بیاید (نمونه ۲). گونه‌های مختلف قمر جهت در زبان انگلیسی مشتمل بر «up»، «back»، «away» و «forth» هستند.

1. I ran *out of* the house

2. (After rifling through the house), I ran *out* [i.e., ... of it]

تالمی (Talmy, 2000b, p. 105-109) می‌نویسد بیشتر زبان‌های شاخه‌های هندواروپایی،

دارای سیستم جهتی (مسیری) مانند انگلیسی هستند. زبان چینی ماندارین، دارای قمر جهت و ساختارهایی است که کاملاً با زبان انگلیسی مشابه است.

¹ English verb particles

² German separable and inseparable verb prefixes

³ Latin or Russian verb prefixes

⁴ Chinese verb complements

⁵ Lahu nonhead versatile verbs

⁶ Caddo incorporated nouns

⁷ Atsugewi polysynthetic affixes around verb root

^۸ کرافت (Croft, 2003, p. 33) «adposition» را «free relational morpheme» دانسته است. گلفام (Golfam, 2006, p. 38) می‌نویسد ترجیح داده می‌شود که از اصطلاح پوششی «حرف اضافه یا adposition» در مفهوم کلی‌تر استفاده شود و به جای «preposition» و «postposition» به ترتیب «پیش‌اضافی» و «پس‌اضافی» به کار رود.

- **جهت + زمینه:** قمر می‌تواند همزمان جهتی خاص و موضوع (شیء) ای که به عنوان زمینه برای جهت/ مسیر است را نشان دهد. این نوع قمر در زبان‌های دنیا کمیاب است و زبان انگلیسی موارد اندکی از این گونه قمر را دارد. برای نمونه، واژهٔ «home» هنگامی که به معنای «to his/her...home» به کار رود.

3. She drove home (to her cottage in the suburbs).

زبان آتسوگوی، این نوع قمر را در سیستم اصلی خود دارد. در این زبان، ۵۰ نمونه از این نوع قمر وجود دارد. در زیر نمونه‌ای از این نوع قمر آمده‌است:

4. -ic't → 'into a liquid'

- **کنش‌پذیر^۱: (عنصر برجسته) / زمینه:** قمری است که نشان‌دهندهٔ کنش‌پذیری رویدادی است که به آن ارجاع داده می‌شود. این نوع قمر، سیستم اصلی زبان‌های انضمام اسمی آمرین‌دین را تشکیل می‌دهد. در این زبان‌ها، قمر خود را به صورت وند در درون یک فعل بساوندی^۲ نشان می‌دهد. زبان کادو، نمونه‌ای از این مورد است. در الگوی کلی این زبان، برای بیان حرکت، ریشهٔ فعلی حرکت و جهت را مانند زبان اسپانیایی نشان می‌دهد. اسم انضمامی در شرایط محدودی که هنوز به روشنی، معلوم نیست عنصر برجسته و یا زمینه را نشان می‌دهد. در نمونهٔ زیر اسم انضمامی زمینه را نشان می‌دهد:

5. nisah-nt-káy-watak-ah → [tisánčáywakkah]

house-penetrate/traverse-PAST

Literally: "He-house-traversed"

Loosely: "He went through the house"

- **حالت:** قمر حالت در زبان‌های دنیا، کمتر رواج دارد. این قمر، به صورت گسترده در زبان نزیپرس^۳ که یکی دیگر از زبان‌های بساوندی شمال آمریکا است، یافت می‌شود. در جمله‌های حرکتی، ریشه فعلی در این زبان مانند زبان اسپانیایی است که حرکت و جهت را نشان می‌دهد. در همین هنگام، یک پیشوند به ریشهٔ فعلی می‌پیوندد و حالت خاص فعل را بیان می‌کند. نمونه‌ای از پیشوند حالت زبان نزیپرس، در مثال زیر نشان داده شده‌است:

6. wilé- → 'running'

¹ patient

² polysynthetic

³ Nez Perce

- **سبب:** نوعی قمر که در برخی زبان‌های دنیا یافت می‌شود، قمر سبب نام دارد. در زمان‌های قدیم این قمر در آمریکا با نام اسم ابزار^۱ توصیف می‌شد. با این وجود، این صورت، کل رویداد سببی را بیان می‌کند. زیرا علاوه بر نوع ابزار به کاربرده شده در رویداد سببی، روشی که شیء روی کنش‌پذیر عمل کرده‌است را بیان می‌کند. این قمر، معادل بند پیرو در زبان انگلیسی است که سبب را بیان می‌کند. در زبان‌های هوکان^۲ در کالیفرنیا شمالی و همچنین آتسوگوی، تعدادی از این نوع قمر دیده می‌شود. زبان آتسوگوی ۳۰ نمونه از آن را دارد. یک نمونه از قمر سبب زبان آتسوگوی، در مثال زیر نشان داده شده‌است:

7. ka- → ' from the rain acting on P³'

- **نمود:** بسیاری از زبان‌ها، دارای قمر از نوع نمود هستند. بیشتر این گونه قمرها، الگوی توزیع عمل فعل را در طول زمان نشان نمی‌دهند. زبان روسی و آتسوگوی، نمونه‌ای از این قمرها را دارند. در زیر، برخی از قمرهایی آمده‌است که نمود را در زبان انگلیسی نشان می‌دهند:

- **re/over:** دوباره انجام دادن فعل (از نو)
- **on:** استمرار عمل فعل بدون توقف، به معنی ادامه دادن کاری یا عملی از جایی که کسی آن را متوقف کرده باشد، رفتن به جلو و انجام کار بر خلاف مخالفت‌ها)
- **away:** استمرار عمل فعل
- **along:** انجام فعلی در حین انجام فعل دیگری
- **off:** انجام فعل به صورت کاری پیش‌رونده و متوالی
- **up:** انجام فعل تا زمان تغییر کیفیت (حالت)
- **back:** فعل در حالتی که عمل چیزی را بخواهد تلافی کند، عمل متقابل

- **ظرفیت:** تالمی (Talmy, 2000b, p. 123-124) می‌نویسد در زبان آلمانی قمرهای «ver-» و «be-» و در زبان آتسوگوی قمر «ahw-» نشان‌دهنده ظرفیت فعل هستند. قمرهایی وجود دارند که به مفاهیم دیگری مانند جهت اشاره می‌کنند، اما خودشان نیز با مفهوم ظرفیت تلفیق شده‌اند. در این مقاله، به عناصر معنایی حالت، جهت، زمینه و عنصر برجسته پرداخته شده‌است و بررسی قمرهای نمود و ظرفیت به کنکاش بیشتری نیاز دارد.

¹ instrument

² Hokan

۳. روش پژوهش

در این مقاله، پیکره افعال حرکتی مشتمل بر ۱۸۰ فعل حرکتی است که در مجموع ۳۶۰ فعل، در دو زبان مورد مقایسه قرار گرفتند. نگارندگان، این افعال را به صورت گزینشی گردآوری کرده‌اند. از جمله معیارهای گزینش تمایز از جنبهٔ نمود (لحظه‌ای، خنثی و دیرشی) است. برای نمونه، بر پایهٔ گفته از کیا (Azkia, 2012) سه فعل (اتو زدن، اتو کردن و اتو کشیدن) می‌توانند از این جنبه متمایز شوند. در این مقاله، فقط یکی از آن‌ها مورد توجه قرار گرفته‌است، زیرا در نظر گرفتن همهٔ آن‌ها تأثیری در نتیجه پژوهش نخواهد داشت. از موارد دیگر، می‌توان به افعالی با معانی ثانویه اشاره کرد. در این مقاله، بیشتر به معنی اولیه توجه شده‌است. برای نمونه، فعل «شیرجه زدن» در معنای ثانویه خود می‌تواند به معنای «هجوم بردن به چیزی یا جایی» باشد که فقط معنای اولیه آن یعنی «شیرجه زدن در آب» مورد نظر قرار گرفته‌است. همچنین در این مقاله، برخی افعال که عناصر معنایی مشخص (حالت، جهت، زمینه و عنصر برجسته) ندارند نیز در نظر گرفته نشده‌اند. به طور کلی، افعالی مورد توجه قرار گرفته‌اند که هم از جنبهٔ عناصر معنایی و هم از جنبهٔ ترجمه روشن و آشکار باشند. این افعال، به وسیلهٔ نگارندگان و در بافت جمله با استفاده از فرهنگ‌های یک‌زبانه و دوزبانه (عمید (Amid, 1994)، آکسفورد (Hornby, 2005) و آریان‌پور کاشانی و آریان‌پور کاشانی (Aryanpur kashani & Aryanpur Kashani, 1983; Kashani, 1994)). بررسی و ترجمه شدند.^۱ افعال در جدولی هفت ستونی قرار داده شدند. در این ستون‌ها به ترتیب فعل، معنای لغت‌نامه‌ای فعل، نمونه‌ای از پیکره زبانی برای هر فعل (این مثال‌ها از فرهنگ‌های اشاره‌شده و جمله‌های رایج در زبان محاوره گردآوری شده‌اند)، عنصر معنایی برجسته و مهم هر فعل، قمر، نوع قمر و قمر - محور یا فعل - محور بودن هر یک از افعال با توجه به نظریه تالمی (Talmy, 2000b) آورده شده‌است. پس از شمارش فعل‌ها، عناصر معنایی و قمر هر یک، به دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته خواهد شد. در پایان، با استفاده از نمودار آماری به مقایسهٔ آن‌ها در دو زبان مورد بررسی خواهیم پرداخت.

۴. تجزیه و تحلیل افعال بر پایهٔ نظریه تالمی و قمر - محور / فعل - محور بودن

۴.۱. جهت

عنصر معنایی جهت در زبان فارسی به پنج صورت و در زبان انگلیسی به سه صورت می‌تواند نمود پیدا کند که در ادامه آورده شده‌اند.

^۱ در برخی مواقع نیز از ترجمه گوگل کمک گرفته شده‌است.

۴. ۱. ۱. جهت مشخص (قمر - محور)

فعل‌های مرکب در زبان فارسی از دو قسمت تشکیل شده‌اند: بخشی که در بردارنده اسم و یا صفت است فعل‌یار نام دارد. بخشی که در بردارنده فعل است، هم‌کرد نامیده می‌شود. جهت در بسیاری از افعال حرکتی فارسی می‌تواند خود را به شیوه‌ای نشان دهد. برای نمونه، در افعالی مانند «آمدن»، «رفتن»، «بردن»، «بازگشتن»، «بیرون کردن»، «خارج شدن»، «عقب‌نشینی کردن»، جهت افعال به نوعی مشخص است. در برخی از این افعال، جهت به گونه‌ای آشکارتر مشخص است و در برخی از آن‌ها با توجه به معنای فعل می‌توان عنصر معنایی جهت را تصور کرد. برای نمونه، در فعلی مانند «خارج شدن» و «بیرون کردن» جهت فعل از جنبه عینی به خوبی مشخص شده است. در این گونه افعال، پیدا کردن جهت، نیاز به کنکاش بسیاری ندارد و فعل‌یار نمایانگر جهت و نوع جهت است. این در حالی است که در برخی فعل‌ها، جهت فعل آن قدر نمی‌تواند روشن باشد و برای پیدا کردن جهت بیشتر باید به معنای افعال توجه کرد. برای نمونه، در فعل‌هایی مانند «آمدن» و «رفتن»، جهت فعل چگونه خواهد بود؟ آیا جهت به روشنی، بیان شده است؟ در این گونه افعال، معنای فعل در بیان جهت آن تأثیر بسیاری دارد. از کیا (Azkia, 2012, p. 176) جهت فعل «آمدن» را به سمت زمینه و جهت فعل «رفتن» را دور از زمینه دانسته است. مسگرخویی (Mesgarkhoyi, 2013) در مقاله خود، به بررسی مسیر در افعال حرکتی فارسی پرداخته و افعالی مانند «چکیدن» و «چکاندن» را دارای مسیر و جهتی رو به پائین دانسته است. بر پایه این تفسیرها می‌توان مشاهده نمود که عنصر معنایی جهت اغلب، در افعال حرکتی فارسی وجود دارد. در فعل‌های مرکب، جهت بر روی فعل‌یار و در فعل‌های پیشوندی جهت بر روی پیشوند نمایان می‌شود. برای نمونه، در فعل‌هایی مانند «بالا آمدن» و «پائین آمدن» جهت را می‌توان در کنار هم‌کرد مشاهده کرد. در این گونه افعال، عنصر معنایی جهت می‌تواند قمری بر این گونه فعل‌ها باشد. نمونه‌های زیر گویای این واقعیت هستند:

۸. مهرداد از نردبان بالا آمد.

۹. مهرداد از سرسره پائین آمد.

از این رو، این گونه افعال قمر - محور نامیده می‌شوند. زیرا عنصر معنایی جهت در کنار فعل حرکتی، خود را به صورت بارز نشان می‌دهد و جهت دقیق فعل را مشخص می‌کند. همان گونه که تالمی هم اشاره کرده است، قمر خواهر ریشه فعلی است (Talmy, 2000b, p. 102).

۱۰. (قمر) → بیرون (در) آمدن

↓ ↓
Come out

در زبان فارسی، فعل‌هایی مانند «صعود کردن»، «فرود آمدن»، «پیشروی کردن»، «عقب‌نشینی کردن»، «جلو زدن»، «پس کشیدن»، «در آمدن»، «ریزش کردن»، «سقوط کردن»، «نزدیک شدن»، «بر کشیدن»، «برجستن»، «بیرون کردن»، «بلند کردن» و فعل‌های مشابه، همگی دارای قمر جهت مشخص هستند. این فعل‌ها، قمر - محور بوده که جهت مشخصی دارند. در افعال حرکتی بررسی شده فعل - یارها و پیشوندهای زیر مشاهده شدند که می‌توانند به عنوان قمر جهت، در نظر گرفته شوند:

باز و بر: به سمت عقب / در جهت عکس (بازگشتن، برگشتن)، **بر:** به سمت بالا (برآمدن)، **بلند:** در جهت بالا (بلند کردن)، **بیرون:** به سمت خارج (بیرون‌زدن)، **پیشروی:** به معنای پیشرفت و به سمت جلو (پیشروی کردن)، **پس:** به سمت عقب (پس کشیدن)، **ترک:** دور شدن و بیرون رفتن از مکانی، به سمت بیرون (ترک کردن)، **جلو:** در معنای سبقت گرفتن، به سمت جلو (جلو زدن)، **خارج:** به سمت بیرون (خارج شدن)، **داخل:** به سمت درون (داخل شدن)، **در:** به سمت بیرون (در آمدن)، **دور:** دور از کسی یا مکانی (دور شدن)، **ریزش:** به سمت پائین (ریزش کردن)، **سقوط:** به سمت پائین (سقوط کردن)، **سبقت:** جلو زدن از کسی یا چیزی (سبقت گرفتن)، **صعود:** به سمت بالا (صعود کردن)، **عقب‌نشینی:** به سمت عقب (عقب‌نشینی کردن)، **فرود:** به سمت پائین (فرود آمدن)، **نزدیک:** به سمت جلو (نزدیک شدن)، **وارد:** به سمت داخل (وارد شدن).

به باور تالمی (Talmy, 2000b, p. 104-105) فعل‌هایی مانند «went below»، «spread out» و «came forth» و افعالی از این گونه، قمر جهت دارند. با توجه به مشخص بودن جهت در این گونه افعال، می‌توان آن‌ها را در دسته قمر - محورها با جهت مشخص جای داد. همچنین از میان فعل‌های بررسی شده پژوهش حاضر، فعل‌هایی مانند «come back (return)»، «over take»، «get away»، «come out» و مانند آن‌ها، قمر جهت به خوبی مشخص است. در افعال حرکتی زبان انگلیسی، قمر می‌تواند قبل یا بعد از ریشه فعلی بیاید.

۴. ۱. ۲. جهت مشخص (فعل - محور)

فعلی مانند «افراشتن» به دلیل اینکه عنصر معنایی جهت در درون فعل بوده و نوع جهت نیز به روشنی مشخص است، می‌تواند فعل - محور با جهت مشخص به شمار آید. در این فعل، جهت رو به بالا است. در این جا، هیچ گونه جهتی نمی‌توان برای فعل غیر از جهت بالا در نظر گرفت. برای نمونه، در فعلی مانند «انداختن» با وجود اینکه شاید بتوان جهت را بیشتر رو به پائین تصور کرد اما به دقت نمی‌توان گفت که جهت آن چگونه است. برای نمونه، می‌توان دو جهت «بالا» یا «پائین» را برای آن در نظر گرفت، اما در مورد فعل «افراشتن» این گونه نیست. البته دو فعل «انداختن» و

«افتادن» هم می‌توانند تا حدود زیادی در این دسته قرار گیرند. زیرا بیشتر تصور بر پائین بودن جهت و به بیانی مشخص بودن جهت است. در انگلیسی در افعالی مانند «climb»، «raise»، «fall»، «crash»، «hoist»، «dand»، «dift»، «exit»، «enter»، «advance» و «approach» و مانند این‌ها عنصر معنایی جهت در داخل ریشه فعلی نفوذ کرده و جهت فعل کاملاً مشخص است. بنابراین، این افعال در گروه فعل - محورها با جهت مشخص قرار می‌گیرند.

۴. ۱. ۳. جهت نامشخص (فعل - محور)

در نوع سوم باید به افعالی با جهت نامشخص توجه کرد. منظور نگارندگان از جهت نامشخص این است که برخی فعل‌ها با وجود داشتن عنصر معنایی جهت، جهت مشخصی از جنبه عینی ندارند و نوع جهت در آن‌ها مشخص نیست. در این زمینه، می‌توان افعالی مانند «بردن»، «پیمودن»، «رسیدن»، «آوردن»، «آمدن»، «کشیدن» و موارد مشابه را مثال زد. همان‌طور که گفته شد از کیا (Azkia, 2012) معتقدست فعلی مانند «آمدن» از جنبه معنایی دارای جهتی به سوی زمینه بوده و فعلی مانند «رفتن» دارای جهتی دور از زمینه است. در انگلیسی در فعلی مانند «pass» عنصر معنایی جهت در داخل ریشه فعلی نفوذ کرده و از جنبه عینی جهت دقیق فعل را نشان نمی‌دهد. از این رو، فعل‌هایی مانند آن، فعل - محور بوده و دارای جهت نامشخص از جنبه عینی هستند. فعل‌هایی مانند «go»، «traverse»، «come»، «transfer»، «bring»، و «ply» از این قبیل‌اند.

۴. ۱. ۴. جهت نامشخص (قمر - محور)

دو فعل «تردد کردن» و «رد شدن» را می‌توان نمونه‌ای از جهت نامشخص و قمر - محور در نظر گرفت. این دو فعل و فعل‌های مشابه آن‌ها، عنصر معنایی جهت دارند اما به صورت آشکار جهت ندارند. از این رو نگارندگان اصطلاح «جهت نامشخص» را برای آن برگزیدند. از دیگر افعال مشابه، می‌توان به فعل‌هایی مانند «طی کردن»، «عبور کردن»، «متفرق کردن»، «پخش کردن»، «انتقال دادن» و موارد مشابه اشاره کرد. دو فعل «انتقال دادن» و «پخش کردن» می‌توانند جهت‌های گوناگونی داشته باشند و جهت دقیق آن‌ها مشخص نیست. در فعل‌های بررسی شده انگلیسی، این - گونه افعال که به صورت قمر - محور عمل کنند، یافت نشد.

۴. ۱. ۵. جهت مشخص (قمر - فعل محور)

در این جا، باید به فعلی مانند «برافراشتن» توجه کرد. این گونه افعال را می‌توان این گونه تفسیر کرد که فعل از دو قسمت «بر» + «افراشتن» تشکیل شده است. در این حالت، پیشوند «بر» به معنای بالا

است. همچنین فعل «افراشتن» فعل - محور بوده و دارای عنصر معنایی جهت مشخص و رو به بالا است. اما نقش پیشوند «بر» در اینگونه افعال چگونه است؟

به باور نگارندگان، فعل‌های مشابه این موارد را می‌توان به صورت تلفیقی از تقسیم‌بندی قمر - محور و فعل - محور در نظر گرفت. این فعل‌ها از یک نگاه می‌توانند قمر - محور (برافراشتن) و از یک نگاه می‌توانند فعل - محور (افراشتن) باشند. این افعال، از جمله فعل‌هایی به شمار می‌آیند که دارای جهتی مشخص و قمر - فعل محور هستند. در فعل‌هایی مانند «برخاستن» و «برخیزاندن» دو پیشوند «بر»، دارای قمر جهت مشخص (به معنی بالا) هستند، اما ریشه فعلی یعنی همان دو فعل «خاستن» و «خیزاندن» با توجه به معنی افعال بیشتر حالت فعل را می‌رسانند. فعل - محور از این نظر که حالت روی ریشه فعلی بیان شده و در کنار ریشه فعلی و به صورت قمر بیان نشده است. نکته قابل توجه این است که در واقع افعال حرکتی، از جنبهٔ عناصر معنایی و مشخص یا نامشخص بودن جهت، ماهیتی پیوستاری دارند. با این وجود، فعل «افراشتن» در رأس پیوستار جهت مشخص فعل - محور قرار دارد. فعل «برافراشتن» در زبان انگلیسی که معادل «hoist» و یا «raise» است، بیشتر به صورت فعل - محور به کار می‌رود.

۲.۴. حالت

در زبان فارسی عنصر معنایی حالت به دو صورت بازنمایی می‌شود: در فعل‌های مرکب و ساده. در فعل‌های مرکب، عنصر معنایی حالت بر روی فعل یار آمده و در افعال سادهٔ این زبان عنصر معنایی حالت بر روی خود فعل آورده می‌شود. از این جهت، می‌توان ادعا کرد که اینگونه فعل‌ها، فعل - محور هستند. در زبان انگلیسی نیز عنصر معنایی حالت به دو صورت قمر - محور و فعل - محور وجود دارد.

۲.۴.۱. حالت (قمر - محور)

در فعل‌های مرکبی مانند «رژه رفتن»، «تاتی تاتی کردن»، «چنبره زدن»، «خم شدن»، «پرسه زدن»، «پیلی پیلی کردن»، «اردنگی زدن»، «تعظیم کردن»، «چنباتمه زدن»، «رم کردن»، «شتاب کردن»، «قوز کردن»، «مچاله کردن»، «معلق کردن»، «سجده کردن»، «نوازش کردن»، «نرمش کردن»، «یله دادن»، «شیرجه زدن»، «جولان دادن»، «جست زدن»، «دولا کردن»، «ورزش کردن»، «پشتک زدن»، «تلوتلو خوردن»، «لم دادن» و فعل‌های مشابه، قمر در کنار همکرد می‌آید که بیانگر حالت فعل است. از این رو، این افعال قمر - محور هستند.

۱۱. (قمر) → چنباتمه زدن

↓
squat

در انگلیسی که فعلی مانند «overturn» به معنای «چپ کردن» است، می‌تواند حالت را به صورت قمر در کنار ریشه فعلی داشته باشد. دلیل این امر آن است که قمر در حالت‌دهی فعل مؤثر بوده است. دو نمونه زیر که تالمی (Talmy, 2000b, p. 114) به آن‌ها اشاره کرده است، پیشوند حالت در زبان نرپرس را نشان می‌دهند.

12. wile^ˀ → 'running'

13. tuk^we - → 'swimming within liquid'

به نظر می‌رسد که در فعلی مانند «bow down» می‌توان «down» را قمر فعل در نظر گرفت. زیرا قمر در کنار ریشه فعلی آمده است. این گونه افعال، در زبان انگلیسی می‌توانند قمر- فعل محور به شمار آیند. فعل - محور از این نظر که در فعل «bow» حالت فعل درون ریشه فعلی، نمود پیدا کرده است. در این مقاله، قمر- محور بودن و فعل- محور بودن دو زبان فارسی و انگلیسی در مقایسه با هم سنجیده می‌شوند. فعل «bow» در انگلیسی به تنهایی می‌تواند در جمله به کار رود و نمایانگر حالت مورد اشاره باشد. بر این اساس، آن را به تنهایی مورد توجه قرار دادیم که در مقایسه با زبان فارسی فعل- محور است. نکته مهم، در پیوند با در نظر گرفتن قمر حالت این است که افعال حرکتی با عنصر معنایی حالت متفاوت عمل می‌کنند. برای نمونه، در فعلی مانند «چنبره زدن» خود قمر، به راحتی گویای حالت فعل است. این در حالی است که در فعلی مانند «زانو زدن» و یا «سر زدن» باید کل معنی فعل را در نظر گرفت. در واقع، می‌توان ادعا نمود که «زانو» و یا «سر» در حالت‌دهی فعل مؤثر بوده‌اند و می‌توان فعل‌یار را از نوع قمر حالت فرض کرد.

۴.۲.۲. حالت (فعل - محور)

در فعل‌های ساده‌ای مانند «تاباندن»، «شلیدن»، «رقصیدن»، «لرزیدن»، «خزیدن»، «غلتیدن»، «نشستن»، «ایستادن»، «لنگیدن»، «دویدن»، «تاختن»، «گریختن»، «خوابیدن»، «جستن»، «جنابندن»، «جهیدن»، «سراندن»، «پلکیدن»، «خزیدن» و موارد مشابه، عنصر معنایی حالت بر روی فعل نمایان می‌شود. همچنین فعل می‌تواند بیانگر حالت خود باشد. از این رو، این افعال فعل- محور هستند. در زبان انگلیسی در فعل‌هایی مانند «dance»، «strut»، «fly»، «wander»، «crawl»، «stagger»، «parade»، «tremble»، «run»، «sleep»، «coil»، «lean»، «crouch»، «stand»، «stampede»، «toddle»، «exercise»، «kneel»، «rush»، «escape»، «leap»، «sit»، «swim» و «slide» و افعالی از این گونه، حالت فعل بیشتر روی خود فعل (ریشه فعلی) بیان می‌شود.

۴.۳. کنش‌پذیر (عنصر برجسته/زمینه)

به باور گلفام (Golfam, 2006, p. 65- 66) برای یک جمله می‌توان لایه‌های متفاوتی در نظر گرفت. این لایه‌ها مشتمل بر لایه ساختاری (صوری)، لایه نقشی، لایه معنایی و لایه کاربردشناسی هستند. کنش‌گر، کنش‌پذیر و محمول در لایه معنایی جمله قرار دارند. تالمی (Talmy, 2000b, p. 112) می‌نویسد این نوع قمر سیستم اصلی زبان‌های آمرین‌دین^۱ یعنی انضمام‌های اسمی را تشکیل می‌دهد. در زبان انگلیسی عنصر برجسته در افعال بررسی شده، بیشتر در داخل ریشه فعلی ادغام شده است. به مثال زیر در زبان فارسی توجه کنید:

۱۴. حمید محمد را زد.

در جمله بالا، محمد دارای نقش معنایی کنش‌پذیر و حمید دارای نقش معنایی کنش‌گر است. به باور تالمی (همان) این نوع قمر در زبان‌های آمرین‌دین به صورت وندی در درون یک فعل بساوندی است.

۱۵. مینا و علی اتاق را جارو زدند.

در نمونه بالا، اتاق می‌تواند به عنوان زمینه در نظر گرفته شود. در فعل «جارو زدن»، جارو عنصری برجسته است و در فارسی در کنار هم‌کرد آمده است. این در حالی است که اتاق به فعل منضم نشده است و در حالت قمری برای فعل قرار ندارد. از کیا^۲ (Azkia, 2012, p. 206-209) می‌نویسد در زبان فارسی دو نوع قمر را می‌توان برای فعل در نظر گرفت:

نخست قمری که به واسطهٔ منضم و وابسته‌گردیدن مفعول مستقیم (با حذف نقش‌نمای آن) در کنار فعل جای می‌گیرد؛ و دوم اسمی که با حذف حرف اضافهٔ همجوار (که خود هستهٔ گروه نیز محسوب می‌شد) به فعل گرایش یافته و به آن منضم می‌شود. گونهٔ نخست، یعنی انضمام مفعول صریح، در چارچوب الگوهای واژگانی شدگی می‌تواند عناصر مفهومی عنصر برجسته (و یا زمینه) را در برگیرد و دومین گونه بر عناصر مفهومی جهت و زمینه دلالت دارد.

وی همچنین بیان می‌کند که در تمامی گونه‌هایی که دارای عنصر مفهومی سبب‌اند، عنصر برجسته به عنوان قمر، کنار فعل قرار می‌گیرد. برای نمونه، اگر فعل «پاشیدن» را در نظر بگیریم، آب می‌تواند قمر آن به شمار آید. همچنین در جمله‌ای مانند «او دیر خانه آمد» زمینه را به عنوان قمر در نظر می‌گیرد.

^۱ Amerindian

^۲ از کیا (Azkia, 2012) می‌نویسد این تقسیم‌بندی بر پایه‌ی تقسیم‌بندی دیرمقدم از گونه‌های انضمامی صرف نظر از واژگانی و نحوی بودن فرآیند انضمام صورت گرفته است.

در افعال حرکتی مرکب بررسی شده در این مقاله، نمی‌توان فعلی را یافت که در آن زمینه به فعل دارای عنصر برجسته منضم شود و یا به عنوان قمری بر فعل در نظر گرفته شود. برای نمونه، در فارسی هنوز فعلی با عنوان «اتاق جارو زدن» نداریم. این در حالی است که به باور نگارندگان، به دلیل اینکه برخی از فعل‌یارها دارای عنصر برجسته هستند، می‌توان آن‌ها را به عنوان قمر عنصر برجسته در نظر گرفت.

۱۶. شاهین کفشش را با دقت تمام واکس زد.

در مثال بالا، کفش دارای عنصر معنایی زمینه است. فعل «واکس زدن» فعل مرکبی است که در آن واکس عنصری برجسته و در حال حرکت است و می‌تواند به عنوان قمر فعل در نظر گرفته شود. نکته‌ای که در این زمینه مورد توجه قرار گرفت، این است که برای تفکیک قمر حالت و عنصر برجسته باید به حالت عنصر برجسته توجه کرد. برای نمونه، در فعل «اتوزدن» قمر عنصر برجسته به شمار می‌آید، اما در فعل «سرزدن» به معنای ضربه زدن به توپ، قمر با وجود داشتن عنصر برجسته بیشتر به سمت حالت متمایل می‌شود. سبب این است که در قمر فعل اول، حالتی به عنصر برجسته نداده‌ایم، اما قمر فعل دوم حالت گرفته است.

۴. ۳. ۱. عنصر برجسته (قمر - محور)

در فعل‌هایی مانند «شانه زدن» و «جارو زدن» که فعل‌های مرکب هستند، می‌توان قمر (فعل‌یار) را از نوع عنصر برجسته به شمار آورد. در نمونه‌های بالا، به ترتیب «شانه» و «جارو» به عنوان «عنصر برجسته» و «مو» و «حیات» به عنوان زمینه‌ای بر این گونه افعال در نظر گرفته می‌شوند. از فعل‌های دیگر می‌توان «شاخ زدن»، «تیر زدن»، «پارو کردن»، «وزنه زدن»، «اسکی کردن»، «اسکیت کردن» و موارد مشابه را نام برد.

۱۷. (قمر) → شانه زدن

↓
Comb

در فعلی مانند «weight lift» که در زبان انگلیسی به معنای «وزنه زدن» است، می‌توان «weight» را از نوع عنصر برجسته و قمر - محور فرض کرد.

۴. ۳. ۲. عنصر برجسته (فعل - محور)

در زبان انگلیسی در فعل‌هایی مانند «comb» و «iron» عنصر برجسته در فعل حرکتی ادغام شده است. برای نمونه، در فعلی مانند «comb»، عنصر برجسته (شانه) و در فعلی مانند «iron»،

عنصر برجسته (اتو) در فعل ادغام شده‌است. در این گونه افعال، به ترتیب «مو» و «لباس» را می‌توان به عنوان زمینه به شمار آورد. نمونهٔ زیر گویای این واقعیت است:

18. She swept the floor

در این مثال، همان‌طور که مشاهده می‌شود فعل «sweep» به معنی «جارو زدن» دارای عنصر برجسته (جارو) و «floor» به عنوان زمینه به شمار می‌آید. فعل‌هایی مانند «shovel»، «shoot»، «butt»، «wax» (polish) و «paddle» از این دسته‌اند.

به باور تالمی (Talmy, 2000b, p. 113) در الگوی کلی برای بیان حرکت در زبان کادو، ریشه فعلی حرکت و جهت را مانند زبان اسپانیایی نشان می‌دهد. اسم انضمامی در شرایط محدود که هنوز هم آن شرایط مشخص نیستند که چه هستند، می‌تواند عنصر برجسته را نشان دهد. مانند نمونه‌های زیر:

19. Yak-čah-yih nisah-ya-ʔah → [dahčahih tisáyʔah]

Woods-edge-LOC house-be-TNS

Literally: 'At woods edge it-house-is.'

Loosely: "The house is at the edge of the woods."

۴.۳.۳. زمینه (قمر - محور)

فعل‌هایی مانند «گل زدن» و «هوا کردن» می‌توانند دارای قمر از نوع زمینه باشند.

۱۹. تینا بادکنک را هواکرد (بادکنک: عنصر برجسته)

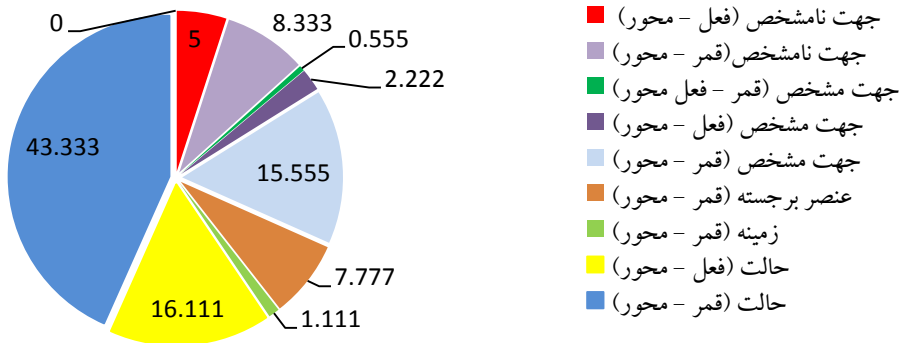
در فعل «هواکردن»، هوا می‌تواند به عنوان قمر زمینه، به شمار آید.

۴.۳.۴. زمینه (فعل - محور)

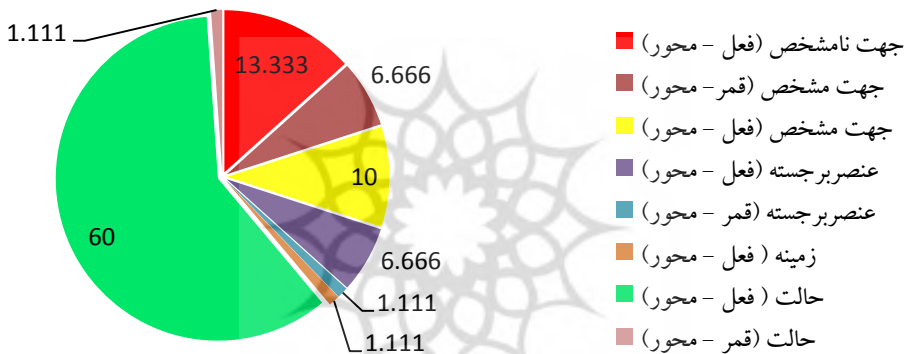
افعال «fly» به معنای «هوا کردن» و «goal» به معنای «گل زدن» در زبان انگلیسی می‌توانند دارای عناصر معنایی زمینه باشند و از این جهت فعل - محور عمل کنند.

در پایان، دو زبان انگلیسی و فارسی با هم مقایسه شده‌اند که در شکل‌های زیر به نمایش

درآمده‌اند.



شکل ۱: پراکندگی عناصر معنایی بصورت قمر - محور / فعل - محور در زبان فارسی



شکل ۲: پراکندگی عناصر معنایی بصورت قمر - محور / فعل - محور در زبان انگلیسی

۵. بحث و نتیجه گیری

در این مقاله، از نظریه تالمی (Talmy, 2000b) در پیوند با زبان‌های فعل - محور و قمر - محور بهره گرفته شد. سپس تعداد ۱۸۰ فعل حرکتی و به طور کلی، ۳۶۰ فعل حرکتی در دو زبان فارسی و انگلیسی بررسی شدند. یافته‌های پژوهش، نشان داد هر یک از دو زبان انگلیسی و فارسی، در پیوند با نظریه تالمی، متفاوت عمل می‌کنند. عنصر معنایی جهت در زبان فارسی به پنج صورت و در زبان انگلیسی به سه صورت وجود دارد. هر دو زبان دارای عناصر معنایی جهت، حالت، عنصر برجسته و زمینه هستند. جهت نامشخص و مشخص در زبان فارسی و انگلیسی می‌تواند به صورت قمر - محور و فعل - محور باشد. در زبان فارسی عناصر معنایی در سه مورد به صورت فعل - محور و در زبان انگلیسی در پنج مورد به صورت فعل - محور قرار می‌گیرند. این امر نشان‌دهنده گرایش زبان انگلیسی به سمت فعل - محور بودن و تمایل زبان فارسی به سمت قمر - محور بودن است. این

مسئله، به ویژه در عنصر معنایی حالت در زبان انگلیسی مشاهده می‌شود که بر خلاف زبان فارسی فعل - محور عمل می‌کند و درصد قابل توجهی از افعال را تشکیل می‌دهد. در مورد عنصر معنایی زمینه، نیز در زبان انگلیسی بر خلاف زبان فارسی آن را به صورت فعل - محور مشاهده کردیم. تمامی این موارد نشان‌دهندهٔ تقسیم‌بندی ویژهٔ هر زبان نسبت به نظریه تالمی است. با توجه به ادعای تالمی (Talmy, 2000b) مبنی بر قمر - محور بودن زبان انگلیسی باید اشاره نمود که در مقایسه با زبان فارسی این زبان فعل - محور تر عمل می‌کند. دلیل آن هم این است که عناصر معنایی که در زبان فارسی به صورت قمر در کنار ریشه فعلی می‌آیند، در زبان انگلیسی بیشتر در خود ریشه فعلی بروز می‌کنند. بر پایهٔ فرضیه از کیا (Azkia, 2012, p. 5) زبان فارسی در رده‌بندی زبانی یادشده از سوی تالمی در دستهٔ زبان‌های فعل - محور جای می‌گیرد. در این پژوهش، تمایل زبان فارسی بیشتر و در مقایسه با زبان انگلیسی به سمت قمر - محور بودن به اثبات رسید. همچنین نمودار فرضی از کیا در مورد سلسله مراتب قمرهای فعل در زبان فارسی به صورت زیر تغییر یافت که با نمودار ترسیم شدهٔ او تفاوت دارد. قمر غالب در زبان فارسی، قمر حالت و در انگلیسی قمر جهت است. به طور کلی، در سایر عناصر معنایی، زبان فارسی بر خلاف زبان انگلیسی به سمت قمر - محور بودن گرایش دارد.

سلسله مراتب قمرهای زبان فارسی: **حالت < جهت مشخص < جهت نامشخص <**

عنصر برجسته < زمینه

سلسله مراتب قمرهای زبان انگلیسی: **جهت مشخص < حالت / عنصر برجسته**

فهرست منابع

آریان پور کاشانی، عباس و منوچهر آریان پور کاشانی (۱۳۶۲). فرهنگ جیبی فارسی به انگلیسی. تهران: امیرکبیر.

آریان پور کاشانی، عباس و منوچهر آریان پور کاشانی (۱۳۷۳). فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی. ج ۳. تهران: امیرکبیر.

از کیا، ندا (۱۳۹۱). حرکت در زبان فارسی: دیدگاهی شناختی و رده‌شناختی. رسالهٔ دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

از کیا، ندا، فرهاد ساسانی و آریتا افراشی (۱۳۹۴). «واژگانی شدگی، چارچوبی برای تبیین فعل غیر ساده حرکتی در زبان فارسی». زبان پژوهی. سال ۷. شماره ۱۴. صص ۳۱-۵۷.

افراشی، آریتا و طاهره همتی (۱۳۹۴). «رویدادهای حرکتی و راهبردهای ترجمه مسیر حرکت در کتاب هابیت». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. سال ۷. شماره ۱۳. صص ۱۰۹-۱۳۴.

- حامدی شیروان، زهرا و شهلا شریفی (۱۳۹۳). «بررسی رده‌شناختی مقوله قمر در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. دوره ۵. شماره ۲ (پیاپی ۱۸). صص ۷۱-۸۹.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: سازمان سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶). «اصول و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی شناختی». *نشریه بخارا*. شماره ۶۳. صص ۱۷۲-۱۹۱.
- عمید، حسن (۱۳۷۳). *فرهنگ فارسی عمید*. چ ۴. تهران: امیرکبیر.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۵). *اصول دستور زبان*. تهران: سمت.
- گلفام، ارسلان، آریتا افراشی و غزاله مقدم (۱۳۹۲). «مفهوم سازی افعال حرکتی بسیط زبان فارسی: رویکردی شناختی». *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. سال ۱. شماره ۳. صص ۱۰۳-۱۲۲.
- مسگرخوئی، مریم (۱۳۹۲). «بازنمود مسیر در افعال حرکتی فارسی». *ویژه‌نامه فرهنگستان*. شماره ۹. صص ۷۴-۹۲.
- مسگرخوئی، مریم (۱۳۹۴). «بازنمود اطلاعات شیوه در فعل‌های حرکتی فارسی بر اساس نظریه الگوهای واژگانی شدگی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. سال ۵. شماره ۱۰. صص ۷۵-۹۰.
- ناطق، عبدالرضا (۱۳۹۱). *بررسی افعال حرکتی روسی با پیشوندهای -npu -v- و نحوه بیان آن‌ها در فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.

References

- Afrashi, A., & Hemmati, T. (2016). Motion events and the strategies of translating path: The case study of Hobbit. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 7(13), 109-134 [In Persian].
- Alonso, R. (2013). Motion events in L2 acquisition: The boundary-crossing constraint in English & Spanish, *US-China Foreign Language*, 11(10), 738-750.
- Amid, H. (1994). *Amid persian dictionary* (4th ed). Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Aryanpur Kashani, A., & Aryanpur Kashani, M. (1983). *The Persian-English pocket dictionary*. Tehran: Amirkabir [in Persian].
- Aryanpur Kashani, A., & Aryanpur Kashani, M. (1994). *The English-Persian collegiate dictionary* (3rd ed). Tehran: Amirkabir [in Persian].
- Azki, N. (2012). *Motion in Persian: A cognitive and typological approach* (PhD dissertation). Islamic Azad University Science and Research branch, Tehran, Iran [In Persian].
- Azki, N., Sasani, F., & Afrashi, A. (2015). Lexicalization as a framework for explaining non-simple verbs in Persian. *Zabanpazhuhi*, 7(14), 31-57 [In Persian].
- Babai, H. (2011). Lexicalization of motion event in Persian. *Theory and Practice in Language Studies*, 1(2) 157-162.
- Cifuentes-Férez, P. (2008). *Motion in English and Spanish: A perspective from cognitive linguistics, typology and psycholinguistics* (PhD dissertation), Universidad de Murcia, Murcia, Spain.
- Croft, W. (2003). *Typology and universals* (2nd ed). Cambridge: Cambridge University Press.
- Dabirmoghaddam, M. (2004). *Theoretical linguistics: Emergence and development of generative grammar* (2nd ed). Tehran: SAMT [In Persian].

- Golfam, A. (2006). *Principles of grammar*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Golfam, A., Afrashi, A., & Moghaddam, Gh. (2014). Conceptualization of the Persian simple verbs of motion: A cognitive approach. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 1(3), 103-122 [In Persian].
- Hamedi Shirvan, Z. & Sharifi, Sh. (2014). A Typological analysis of satellite in the event structure of motion verbs in Persian. *Language Related Research*, 5(2), 71-89 [In Persian].
- Hornby, A. S. (2005). *Oxford advanced learner's dictionary* (7nd ed). Oxford: Oxford University Press.
- Levin, B. (1993). *English verb classes and alternation: A preliminary investigation*. Chicago: Chicago University Press.
- Mesgarkhoyi, M. (2013). Representation of path in Persian motion verbs. *Farhangestan*, 9, 74-92 [In Persian].
- Mesgarkhoyi, M. (2016). Representation of manner information in Farsi motion verbs according to lexicalization patterns Theory. *A Journal of Comparative Linguistic Researches*, 5(10), 75-90 [In Persian].
- Nateghi, A. (2012). *Analysis of Russian motion verbs with npu- and y- prefixes and their expression in Persian* (Master disertation). Tarbiat Modares University, Tehran, Iran [In Persian].
- Rasekhmahand, M. (2007). Principles of cognitive linguistics. *Boukhara*, 63, 172-191. [In Persian]
- Rojó, A. & J. Valenzuela (2003). Fictive motion in English and Spanish, *IJES*, 3(2), 123-149.
- Slobin, D. I. (1991). Learning to think for speaking: Native language, cognition, and rhetorical style. *Pragmatics*, 1, 7- 26.
- Slobin, D. I. (1996a). From thought and language to thinking for speaking. In J. J. Gumperz and S. C. Levinson. (Eds.), *Rethinking Linguistic Relativity* (pp. 96-70). Cambridge University Press: Cambridge.
- Slobin, D. I. (1996b). Two ways to travel: Verbs of motion in English & Spanish. In M. Shibatani & S. A. Thompson. (Eds.), *Grammatical Constructions: Their Form and Meaning* (pp. 195-219). Oxford: Clarendon Press.
- Slobin, D. I. (1997a). Mind, code, and text. In J. Bybee, J. Haiman & S. A. Thompson (Eds.), *Essays on Language Function and Language Type* (pp. 437-467). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Slobin, D. I. (1997b). The origins of grammaticizable notions: Beyond the individual Mind. In D. I. Slobin, (Ed.), *The Crosslinguistic Study of Language Acquisition* (Vol. 5. pp. 265-323). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Slobin, D. I. (2000). Verbalized events: A dynamic approach to linguistic relativity and determinism. In S. Niemeier & R. Dirven (Eds). *Evidence for linguistic relativity* (pp. 107-138). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Slobin, D. I. (2008). Relation between paths of motion and paths of vision: A cross linguistic and developmental exploration. In V. M. Gathercole (Ed.), *Routes to Language: Studies in Honor of Melissa Bowerman* (pp.197-221). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Tai, J. H-Y., & Su, Sh. (2013). Encoding motion events in Taiwan sign Language and Mandarin Chinese: Some typological implications. *Breaking Down the Barriers*, 4(1), 79-98.
- Talmy, L. (2000a). *Toward a cognitive semantics* (Vol 1). Cambridge, MA: MIT Press.
- Talmy, L. (2000b). *Toward a cognitive semantics* (Vol II). Cambridge, MA: MIT Press.
- Talmy, L. (2007). Lexical typologies. In T. Shopen, (Ed.), *Language Typology and Syntactic Universals* (Vol. 3. 2nd ed. pp. 66-169). Cambridge: Cambridge University Press.
- Wallentin, M., Nielsen, A. H., Vuust, P., Dohn, A., Roepstorff, A., & Lund, T. E. (2011). BOLD response to motion verbs in left posterior middle temporal gyrus during. *Brain & Language*, 119, 221-225.

Comparison of Motion Verbs in Persian and English Languages (A Cognitive and Typological Approach)

Najmeh Eslamipour¹
Mohammad Hossein Sharafzadeh²

Received: 17/07/2017
Accepted: 25/08/2018

Abstract

In different languages, motion can be expressed through motion verbs that are encoded differently in different languages. The aim of this research is to compare the motion verbs in both Persian and English languages from the cognitive and typological perspectives based on the theoretical framework of Talmy (2000b) regarding the verb-framed and satellite-framed languages. He (Talmy, 2000b, p. 102) describes “satellite as the grammatical category of any constituent other than a noun phrase or prepositional-phrase complement that is in a sister relation to the verb root”. It can be a bound affix or a free word. According to Talmy, the following can act as satellites in languages:

“1- English verb particles, 2- German separable and inseparable verb prefixes, 3- Latin or Russian verb prefixes, 4- Chinese verb complements, 5- Lahu non head versatile verbs, 6- Caddo incorporated nouns, 6- Atsugewi polysynthetic affixes around the verb root.”

Levin (1993) classified the verbs in terms of motion, measure, avoid, color, communication, weather, etc. Ferez (2008) investigated the motion verbs in English and Spanish languages. This comparison showed similarities and differences between two languages. One of the similarities is that both languages have Path verbs. He also found that both languages have more Walking verbs than Running or Jumping verbs. One of the differences that was found was that path verb lexicon in Spanish is larger in size than English. In Iran, Azkia (2012) investigated motion in Persian language from the cognitive and typological approach. After collecting 435 motion verbs based on Talmy’s definition of motion events from “Sokhan” and “Moin” dictionaries, she analyzed them based on cognitive and typological framework. She also analyzed them under lexicalization pattern.

She found that in Persian language, 3 forms of satellites, namely “Figure”, “Path” and “Ground”, can be located beside the verb. She also drew the following diagram, while mentioning it is just a hypothesis and extensive research should be done to confirm it (Azkia, 2012, p. 251):

Figure > Path > Ground

¹ Ph.D. student, Department of Linguistics, Central Tehran branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. nislamipour@yahoo.com

² Assistant professor, Department of Linguistics, Marvdasht branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran. h.sharafzadeh@gmail.com (corresponding author)

Afrashi and Hemmati (2016), Nateghi (2012), and Mesgar khoyi (2013 & 2016) have worked on motion verbs and motion events, too.

Based on sorted corpus of Azkia (2012), 180; and a total of 360 motion verbs (Persian and English) were collected, checked and translated in the context of sentence using bilingual and monolingual dictionaries (Oxford, Aryanpur and Amid). Then, they were compared in terms of being verb-framed or satellite-framed, classification of semantic elements and the dominant satellite. Our research involved discussion and analysis of data collected about manner, path, ground and figure.

We divided path into 5 parts in Persian that involved:

1. Satellite-framed specified path, in this kind of path, the path shows the exact path (e.g. *so'ud kardan*); 2- verb-framed specified path (e.g. *afrāštan*); 3- verb-framed unspecified path (e.g. *āvardan*); 4- satellite-framed unspecified path (e.g. *tey kardan*); and 5- satellite-verb-framed specified path (e.g. *bar afrāštan*). Also, we divided path into 3 parts in English language that involved:
2. Satellite-framed specified path (e.g. *come out*); 2- verb-framed specified path (e.g. *crash*); and 3- verb-framed unspecified path (e.g. *traverse*). Manner in Persian language is divided into two parts:
3. In satellite-framed verbs (e.g. *pilipili kardan*); 2- in verb-framed verbs (e.g. *šalidan*). In English it has two forms too:
4. In satellite-framed verbs (e.g. *overturn*) and in verb-framed verbs (e.g. *dance*). Figure and ground can be found in Persian language in the form of satellite-framed:
5. Figure in verbs like “*šāne zadan*” and ground in verbs like “*havā kardan*”. In English, figure can be seen in verbs like “*weight lift*” and “*iron*” in the form of satellite-framed and verb-framed, respectively, and ground is seen in the form of verb-framed in a verb like “*fly*”.

The prefixes and co-verbs mentioned here are examples of satellites in Persian language:

1. *bāz / bar* (*bāz gaštan / bar gaštan*): back / opposite
2. *boland* (*boland kardan*): upward
3. *xārej* (*xārej šodan*): outside
4. *dāxel* (*daxel šodan*): inside
5. *nazdik* (*nazdik šodan*): near, front
6. *vāred* (*vāred šodan*): inside

The results showed that the Persian language, unlike English tends to be more satellite-framed. Manner and path are the dominant satellites in the Persian and English, respectively. Finally, the semantic elements of Persian language are more satellite-framed than the English language. Each of these two languages has its own special classification toward Talmy's theory. We can draw the satellites hierarchical diagram in both languages as follows:

Persian language:

Manner > Specified Path > Unspecified Path > Figure > Ground

English language:

Specified Path > Manner / Figure

Keywords: Semantic element, Motion verb, Typology, Satellite-framed, Verb-framed